



از نسل این مرد، کسانی بوجود می آیند که کتاب الله را بسیار خوب تلاوت می کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره های شان نمی گذرد و از دین خارج می شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می شود.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه از یمن، قطعه ی طلای ناخالصی را در چرمی دباغی شده برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را میان چهار نفر یعنی عیینة بن بدر، اقرع بن حابس، زید الخیل و علقمه یا عامر بن طفیل تقسیم نمود. مردی از یارانش گفت: ما نسبت به این طلا استحقاق بیشتری از اینها داریم پس این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و فرمود: «أَلَا تَأْمُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَا تَيْبِي خَبْرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً؟» «آیا مرا امین نمی دانید در حالی که من امین اهل آسمان هستم و صبح و شب، اخبار آسمان به من می رسد؟» آنگاه مردی که چشم هایش گود رفته بود و گونه ها و پیشانی بر آمده ای داشت و ریشش پر پشت و سرش تراشیده و ازارش بالا زده بود، برخاست و گفت: یا رسول الله، از خدا بترس. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَيْلَكَ أَوْلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ؟» «وای بر تو، آیا من مستحق ترین فرد روی زمین نیستم که از خدا بترسم؟» راوی می گوید: سپس آن مرد پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: یا رسول الله، آیا گردنش را نزنم؟ فرمود: «لَا، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّيَ» «خیر، شاید او نماز می خواند». خالد گفت: بسیاری نماز گزارانی که به زبان چیزی می گویند که در دل شان نیست. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنِّي لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَنْتَبَ عَنِ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَسْقُ بَطُوبَاهُمْ» «من دستور ندارم که دل و درون مردم را بشکافم». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی او که پشت کرده بود و می رفت، نگاه کرد و فرمود: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضَنْضِي هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا، لَا يُجَاوِزُ حَتَا جِرْهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» «از نسل این مرد کسانی بوجود می آیند که کتاب الله را بسیار خوب تلاوت می کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره های شان نمی گذرد و از دین خارج می شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می شود». راوی می گوید: گمان می کنم که فرمود: «لَئِنْ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ تَمُودَ» «اگر آنها را دریابم، مانند قوم تمود به قتل می رسانم».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب را به یمن فرستاد تا مردمش را به سوی الله دعوت نموده و از کسانی که باید زکات بپردازند، زکات شان را دریافت کند؛ و به نزاع و درگیری های موجود پایان داده و در میان آنها قضاوت نماید. و این مربوط به پیش از حجة الوداع است؛ سپس علی رضی الله عنه از یمن بازگشته و در حجة الوداع، رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مکه ملاقات می کند. وی پیش از بازگشت، طلای ناخالصی را که خاک قاطی دارد و از خاک معدن جدا نشده، برای رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستد و ایشان آن را میان این چهار نفر که امید اسلام آوردن شان می رفت و رؤسای قبایل خود بودند، تقسیم می کند، زیرا اگر اینها اسلام می آوردند، مردم بسیاری به تبعیت از آنها مسلمان می شدند؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم این مال را در میان آنها تقسیم می کند تا دل های شان را به دست آورده و به این ترتیب آنها را به اسلام ترغیب و تشویق نماید. و هر یک از آنها که مسلمان بود، برای تقویت و تثبیت ایمانش به او داده شد. این قطعه طلا از خمس مال غنیمت بود و اهل علم بعید می دانند که از اصل مال غنیمت بوده باشد؛ و ممکن است از مال زکات بوده باشد. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم این مال را به آن چهار نفر می دهد، مردی از مسلمانان بلند شده و می گوید: ما نسبت به

دریافت این مال از این چهار نفر سزاوارتریم. و رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه این مسأله شده و می فرماید: «أَلَا تَأْمُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَا تَيْبِي خَبْرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً» یعنی: الله متعال مرا امین دانسته و رسالت و پیامش را به من سپرده تا به اهل زمین برسانم، اما تویی معترض و امثال تو که از راه درست گمراه گشته اید، مرا بر مال ناچیز دنیا امین نمی دانید؟! تا آن را مطابق فرمان الله آنجا که باید قرار دهم. و اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ فِي السَّمَاءِ» از دلایل علو الله متعال بر خلقش می باشد. و «مَنْ فِي السَّمَاءِ» یعنی: «الله الذی فی السماء»: الله که در آسمان است. و «فی» در اینجا به معنی «علی» است، زیرا عرب گاه «فی» را در جای «علی» قرار می دهند، چنانکه الله متعال می فرماید: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ» [توبه: 2] «پس در زمین بگردید». و نیز می فرماید: «وَأَلْصَقْتُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ» [طه: 71] «و همگی تان را از تنه های نخل به دار می آویزم». که معنای آن «علی الأرض» و «علی جذوع النخل» است. به همین صورت: «فی السماء» یعنی بر عرش، بالای آسمان؛ و این حدیث مانند این کلام الله متعال است که می فرماید: «أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ * أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا» [ملک: 16 و 17] «آیا خود را از [عذاب] ذاتی که در آسمان است، در امان می دانید، که [فرمان دهد] زمین شما را فرو برد و ناگهان به لرزش درآید؟ یا خود را از ذاتی که در آسمان است در امان می دانید که طوفان شن بر شما فرستد؟». در همین حال، مردی با این اوصاف: چشم های گود رفته، گونه ها و پیشانی بر آمده، ریش پر پشت و سری تراشیده و ازاری که بالاتر از قوزک ها قرار گرفته برمی خیزد و می گوید: یا رسول الله، از الله بترس. و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وای بر تو، آیا من مستحق ترین فرد روی زمین نیستم که از الله بترسم؟» یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم سزاوارترین مردم و شایسته ترین آنها به اطاعت و ترس از الله متعال است. و این تصور که طاعت و بندگی، معصیت و گناه است، گمراهی آشکار است. و این مرد معترض تصور می کرد که رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم گناه است و مصداق ظلم؛ از این رو خود را در جایگاهی قرار می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم را به رعایت تقوا فرمان دهد؛ پس به ایشان می گوید: «از الله بترس!»؛ این درحالی است که فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم عین تقوا بود و یکی از بزرگترین عبادت ها این است که برای الله و یاری دینش و هدایت بندگانش صدقه بدهی. وقتی آن مرد پشت نموده و می رود، خالد بن ولید می گوید: یا رسول الله، بگذار او را بکشم. و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «نه، شاید او نماز می خواند». و خالد می گوید: بسیاری نماز گزارانی که به زبان چیزی می گویند که در دلشان نیست. و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من دستور ندارم که دل و درون مردم را بشکافم!»؛ یعنی: من مطابق ظاهر مردم با آنان برخورد می کنم و باطن آنها را به الله می سپارم که الله بدان آگاه تر است و الله بر اساس باطن شان آنها را مورد محاسبه قرار می دهد. و در روایتی آمده که گوینده این قول عمر بن خطاب بود نه خالد رضی الله عنهما. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی آن مرد که پشت کرده بود و می رفت، نگاه کرده و می فرماید: «از نسل این مرد، کسانی بوجود می آیند که کتاب الله را بسیار خوب تلاوت می کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره های شان نمی گذرد و از دین خارج می شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می شود، اگر آنها را دریابم، مانند قوم ثمود به قتل می رسانم». رسول الله صلی الله علیه وسلم در اینجا خبر می دهد که از نسل این مرد گمراه گروهی هم مسلک وی به وجود می آیند، آنها بخاطر اینکه زیاد قرآن خوانده و آن را حفظ نموده اند، به آسانی قرآن را تلاوت می کنند، اما قرآن به قلب های آنها نمی رسد و آنگونه که من می خواهم قرآن را نمی فهمند، بلکه برداشت های نادرست نموده و آیات و احکام را در جایگاه و موضع مناسب آن قرار نمی دهند، زیرا آنها گمراه و جاهل هستند؛ از این رو با سرعت و به آسانی از اسلام خارج می شوند و از اسلام هیچ تاثیری ندارند، گویا اصلاً مسلمان نبوده اند؛ و این بر آن دلالت دارد که آنها وارد اسلام می شوند، اما ایمان در قلب های آنها جای نمی گیرد و آن را چنانکه باید نمی فهمند. لذا از جمله اوصاف آنها این است که: با اهل اسلام می جنگند اما کافران بت پرست را به حال خود رها می کنند. به همین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر آنها را دریابم، مانند قوم ثمود به قتل می رسانم» یعنی: آنها را نیست و نابود می کنم و احدی را زنده نمی گذارم.



النجاة الخيرية
ALNAJAT CHARITY

